

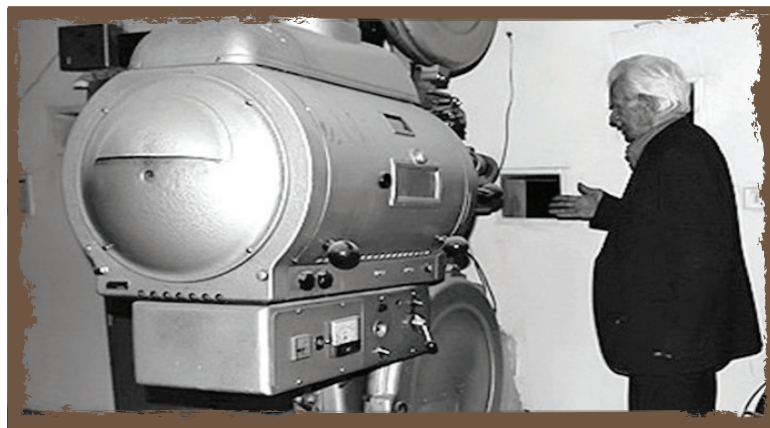
نقش اول‌های پشت پرده

حقایق درباره لژ خانوادگی و خطوط قرمز



موضوع: سینماهای منطقه‌ای با کارکرد محلی
موقعیت: مناطق مختلف تهران

تماشای فیلم در سالن‌های پرجمعیت سینما یکی از تفریحات جذاب و هیجان‌انگیز تهرانی‌ها در سال‌های نه‌چندان دور بود. برای همین برخی سینماها برای جلب مخاطب و رونق سینما علاوه بر سالن اصلی نمایش، دارای بالکن یا اصطلاحاً لژ خانوادگی بودند. شادمهر راستین، نویسنده و فیلمنامه‌نویس، درباره کارکرد لژ خانوادگی در سینماهای مشهور آن دوره می‌گوید: «در دهه ۴۰ همه سینماهایی که در تهران فعالیت می‌کردند خانوادگی بودند و محدودیتی برای حضور افراد مختلف در سینما وجود نداشت. در دهه ۵۰ فیلم‌ها براساس محتوایی که داشتند در جه‌بندی شدند. برخی فیلم‌ها برای زیر ۱۸ سال ممنوع بود و خانواده‌ها با اطلاع از این موضوع، به سینما نمی‌رفتند.» سینماهای محلی که در مناطق مختلف تهران دایر شده بود، پر مخاطب و خانوادگی‌تر از سینماهای شهری بودند. شادمهر راستین، تفاوت این نوع سینماها را به فیلم‌های ارکان شده در سالن آنها مربوط می‌داند و می‌گوید: «سینماها در آن دوره دو ویژگی مهم داشتند. برخی سینماهای تهران مانند سینماهای خیابان لاله‌زار به سینماهای شهری معروف بودند. در این سینماها فیلم‌های روز ارکان می‌شد. نسخه‌های فیلم که معمولاً ۲ یا ۳ نسخه بود بعد از نمایش در سینماهای شهری، در سینماهای محله‌ای نمایش داده می‌شد. این دسته از سینماها مانند مونت کارلو در نارمک، سینما کارون در خیابان رودکی، سینما ماندانا در خیابان دماوند پر مخاطب و اغلب خانوادگی بودند.» از دهه ۴۰ به دلیل توسعه شهر تهران، سینماهای مختلفی ساخته شد. با افزایش تعداد سینماها و روی پرده رفتن فیلم‌های خارجی، تماشای فیلم به صورت خانوادگی در سینماهای لاله‌زار کمتر شد و مدیران سینما تغییراتی تحت عنوان سینمای خانوادگی در فضای سینماها ایجاد کردند. شادمهر راستین در این باره می‌گوید: «مدیران سینما برای جلب مخاطبان خود، به‌ویژه خانواده‌ها، قسمت بالکن سینماها را که برای نشستن مقامات استفاده می‌شد با ایجاد تغییراتی به لژ خانوادگی اختصاص دادند. هر چند این پروژه هم نتوانست رونق دهه ۳۰ را به سینماهای لاله‌زار برگرداند. برای مثال، سینما ایران، بالکن بزرگی داشت که معمولاً اعیان و اشراف برای تماشای فیلم در این قسمت می‌نشستند. مدیران این سینما برای اینکه قسمتی را به خانواده‌ها اختصاص دهند، بالکن را به لژ خانوادگی تبدیل کردند. بعد از آن سینما سسپیده هم نیم‌طبقه‌ای را به خانواده‌ها اختصاص داد. همه این تغییرات با هدف رونق سینماها انجام می‌شد، اما موضوع مهم، انتخاب خانواده‌ها بود و اگر تشخیص می‌دادند فیلمی مناسب تماشا همراه با خانواده نیست، به سینما نمی‌رفتند.»



دریافت مبلغی، برایشان بلیت تهیه کنند. آپاراتچی‌ها درآمدهای دیگری هم داشتند. عشق فیلم‌ها حاضر بودند مبلغ هنگفتی بدهند تا یک متر از نگاتیو فیلم‌های معروف را که مربوط به کلوزآپ‌های نقش اول بود، داشته باشند. آنها نگاتیوهارا در آلبوم‌های مخصوص نگهداری می‌کردند و گاهی با چند برابر قیمت خریدشان می‌فروختند. برخی آپاراتچی‌ها هم از تماشاچی‌ها پول‌هایی می‌گرفتند تا آنها را نزد بازیگران معروف ببرند و عکس یادگاری بگیرند.»

یکی از نخستین آپاراتچی‌های تهران به حساب می‌آمد که از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۲ شمسی حوالی میدان حسن‌آباد و در سینما میهن کار می‌کرد. بعد از پدرم، جمشید آذری‌پور به عنوان آپاراتچی در سینما ایران مشغول به کار شد. جمشید هم با آپارات زغالی کار می‌کرد و قامتش آنقدر کوتاه بود که دستش به بوبین نمی‌رسید و برای اینکه بوبین را روی زغال بگذارد و فیلم نمایش داده شود روی چهار پایه می‌ایستاد.» زندگی آپاراتچی‌های قدیمی مثل دوروی سکه بود. آنها خودشان را مجرمانی می‌دانستند که بدون مرتکب شدن جرمی باید ساعت‌ها در اتاق‌های تاریک آپاراتخانه می‌ماندند اما به عنوان افرادی که بانی نقش بستن فیلم‌ها روی پرده سینما می‌شدند مورد احترام و توجه عشق فیلم‌ها هم قرار می‌گرفتند. رستم‌زاده معتقد است نسل اول آپاراتچی‌های تهران به واسطه قرار داشتن در بطن سینما درآمدهای هنگفتی داشتند: «در آن سال‌ها مردم برای تهیه بلیت سینما ساعت‌ها در صف می‌ایستادند اما عشق فیلم‌ها با آپاراتچی‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و از آنها می‌خواستند در ازای

موضوع: نخستین آپاراتچی‌ها
موقعیت: سینما میهن (میدان حسن‌آباد)

از اواخر دوره قاجار که نخستین سالن‌های عمومی نمایش در تهران شروع به کار کردند، آپاراتچی‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان سینما به حساب می‌آمدند و هیچ فیلمی بدون حضور آنها روی پرده نقره‌ای نمی‌رفت.

آپاراتچی‌های قدیمی بعدها با چرخاندن آپارات‌های زغالی چراغ سینماها را روشن نگه داشتند و تماشاچی‌های تهرانی را به اوج لذت رساندند. اکبر رستم‌زاده، تنها بازمانده نسل آپاراتچی‌های قدیمی تهران، درباره روزگار سخت آپارات و آپاراتچی‌ها در پایتخت می‌گوید: «اکران فیلم با آپارات‌های زغالی از دوره پهلوی اول رواج پیدا کرد. کار با آپارات‌های آن دوره بسیار سخت بود و آپاراتچی نباید اجازه می‌داد زغال تمام شود. آپارات‌های آن دوره زغالی و تسمه‌ای بود و هندل داشت. آپاراتچی با کمک عوامل پشت صحنه به سختی یک فیلم را اکران می‌کرد. کار با آپارات زغالی شبیه جوشکاری بود. دستگاه، دودسته داشت که مدام رو به جلو حرکت داده می‌شد و در غیر این صورت زغال می‌سوخت و روی زمین می‌ریخت. به همین خاطر آپاراتچی‌ها با بیماری چشم و ناراحتی ریه دست و پنجه نرم می‌کردند و دست‌هایشان بر اثر گرما و حرارت دستگاه تاویل می‌زد.»

درباره نام و هویت نخستین آپاراتچی تهران اطلاع دقیقی در دست نیست، اما رستم‌زاده از پدرش به‌عنوان یکی از نخستین آپاراتچی‌های تهران نام می‌برد و می‌گوید: «وقتی آپارات تازه وارد سینماها شده بود، کسی فوت و فن کار کردن با آن را نمی‌دانست. چند نفر شیوه کار کردن با دستگاه را آموزش دیده بودند و بقیه هم آرام‌آرام یاد گرفتند. افرادی که می‌خواستند کار با دستگاه آپارات را یاد بگیرند، ابتدا باید پادویی می‌کردند. پدرم که به محمد آپاراتچی معروف بود،

خودروها مقابل پرده نقره‌ای



موضوع: سینمای ماشینی یا تابستانه (سینمای روباز)
موقعیت: تهرانپارس، ونک و تجریش

دهه‌های ۳۰ و ۴۰ سینما در تهران اتفاقات متفاوتی را برای اکران فیلم‌ها تجربه کرد. برای مثال، تماشاچیان به جای اینکه در سالن گرم و پرزدحام فیلم ببینند، تماشای فیلم از روی پشت‌بام یا تحت عنوان سینما تابستانی تجربه کردند یا با ماشین وارد محوطه سینما شده و از همان داخل خودرو به تماشای تصاویر پر پرده نقره‌ای می‌نشستند. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه، درباره سینماهای روباز یا تابستانی می‌گوید: «این سینماها برخلاف سینماهای همسنگی چند ویژگی داشتند. نخست اینکه در این سینماها روی پشت‌بام، فیلم‌ها را به نمایش می‌گذاشتند. همچنین سانس سینما تابستانه از بعد از غروب آفتاب آغاز می‌شد و تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کرد. پرسپولیس، تمدن، باغ گلستان و... از جمله سینماهای تابستانه و روباز آن دوران بودند. در شمال میدان تجریش هم سینمای روبازی به نام سینما بهار راندازی شده بود که فقط در فصول بهار و تابستان باز بود.» علاوه بر سینماهای فصلی، سینمای ماشینی هم در آن دوران رونق داشت. سال‌های پایانی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در فضای مدرن شهری تهرانپارس و میدان ونک، تفریحی متفاوت تدارک دیده شده بود که برای خیلی از جوانان جذاب بود، اما همه نمی‌توانستند از این تفریح استفاده کنند و این مکان بیشتر پاتوق جوانان مرفه و دیپلمات‌های آمریکایی بود.

ایده ساخت نخستین سینما ماشینی (درایو-این سینما) ۲۵ اسفند ۱۳۳۷ داده شد، اما روند ساخت وساز به دلایل نامعلومی متوقف شد، تا در ۱۶ دیبهشت ۱۳۳۹ این ایده عملی شد. وسعت درایو-این سینمای تهرانپارس ۳ هزار و ۲۰۰ مترمربع، گنجایش آن ۲۸۴ اتومبیل و بهای بلیت آن ۱۵۰ ریال بود. داریوش شهبازی، تهران‌پژوه، درباره هویت تاریخی این سینما می‌گوید: «اوایل دهه ۴۰ وقتی کودک بودم گاهی با مرحوم پدرم و خانواده به درایو-این سینمای تهرانپارس می‌رفتم. یادم هست پرده وسیع سینما روی پایه‌های بتونی تعبیه شده بود و در کنار محل پارک هر ماشین میله‌ای قرار داشت که بلندگوها روی آن بود تا کم و زیاد کردن صدای آن در اختیار تماشاگران باشد. درایو-این سینما همانطور که از نامش پیداست برای خودروسواران بود و فقط آنها می‌توانستند در این سینما فیلم تماشا کنند.» کفسازی این درایو-این سینما در بخش مخصوص اشراف شیب مناسب‌تری داشت تا آنها بتوانند راحت‌تر و بهتر فیلم را تماشا کنند. حیدرقلی خان غیبی شاملو، یکی از معماران مدرن و بنام ایران، سازنده و معمار درایو-این سینمای تهرانپارس بود. سینمای اتومبیل‌رو تهرانپارس در سال ۱۳۴۹ تعطیل شد و در محل آن ساختمانی احداث شد. همچنین رضا انوری، رئیس سندیکای سینماداران و عضو هیأت‌مدیره شهرویر سال ۱۳۴۸ درایو-این سینمای ونک را افتتاح کرد. درایو-این سینمای ونک ۱۴ هزار مترمربع مساحت و گنجایش ۲۳۶ خودرو داشت و با نمایش فیلم موزیکال «روس‌ها می‌آیند» به کارگردانی نورمن جویسون کار خود را شروع کرد.